

تنافی شرط عدم فرزندآوری با قواعد فقهی، اصولی و عقلی

هانیه صلاحی^۱ منصور امیرزاده جیرکلی^۲ رضا عباسپور^۳

^۱ دانشجوی دکتری تخصصی گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران.
^۲ استادیار گروه آموزشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تربت حیدریه، دانشگاه آزاد اسلامی، تربت حیدریه، ایران. نویسنده مسئول:

amirzadehj@yahoo.com

^۳ استادیار گروه آموزشی فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران.

نویسنده مسئول: amirzadehj@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۹

چکیده

گرچه شرط عدم فرزندآوری ضمن عقد نکاح با توجه به معنای شرط که حاکی از الزام و التزام است، صحیح به نظر می‌آید، اما اگر به صورت مطلق آورده شود، شرطی باطل است. قائلیت بر اطلاق شرط مبنی بر بطلان به جهات متعددی همچون تنافی با اهداف خردمندانه زایش و تولید نسل و نسب اصیل اسلامی، تحدید نسل مسلمین، تهدید حیات طیبه اسلام و حفظ نظام و اقتدار آن که خلاف موازین شرعی است و نیز اینکه ترک دائمی آن (ترک حلال) به عنوان ضرورت ملی، مذهبی و اجتماعی، مطلوب فرد و جامعه نیست. در حال حاضر تکثیر نسل اصیل (فرزند صالح) از منظر فقه اسلامی مانند طاعت و عبادت الهی، امری واجب است. ضمن اینکه امری مطلوب، اهم و راجح محسوب می‌شود. قواعد فقهی، اصولی و عقلی به طور اعم، اصول و ضوابط کلی شرعی و قانونی جاری در ابواب مختلف فقه می‌باشند که برای بیان احکام مورد استفاده قرار می‌گیرند. در عین حال سیاست کلی کنترل جمعیت با قواعد فقهی، عقلی و اصولی و همچنین قانون اساسی مبنی بر تحدید نسل و نسب مسلمین که زمینه‌ساز بحران‌های متعدد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، اخلاقی، اعتقادی، علمی، نظامی و امنیتی در سطح کلان است، و فراهم‌کننده تسلط و غلبه باطل بر جامعه مسلمین می‌باشد، که با قواعد نفی سبیل و علو اسلام، منافات و مباحث دارد. ضمن این که حفظ نظام و حاکمیت اسلام و مصالح عمومی به استناد نصوص شرعی و قاعده مصلحت به موجب حکم حکومتی، تکلیف همگانی است و بر مصالح فردی مقدم است. مقاله حاضر، به روش توصیفی-تحلیلی، نوشته شده است و اهم نتایج پژوهش، عبارتند از: جواز شرط ضمن عقد، بطلان اطلاق شرط عدم فرزندآوری، تقدم مصالح عمومی بر مصالح فردی. گسترش ارزشهای اسلامی در رابطه با ازدواج و بالا بردن سطح آگاهی مردم، آشنایی جوانان با فرامین الهی در رابطه با فرزندآوری، منجر به تمایل بیشتر جوانان به ازدواج و فرزندآوری خواهد شد. **کلیدواژه:** شرط عدم فرزندآوری، نفی سبیل، تقدیم اهم.

مقدمه

سیک‌های جدیدی از زندگی، همچون فردگرایی، لذت‌جویی، منفعت‌طلبی و... موجب گرایش به ازدواج بدون فرزند شده است؛ بدین نحو که زوجین ضمن عقد نکاح متعهد می‌شوند که در طول زندگی مشترک از بارداری و تولد فرزند خودداری نمایند. تمایل به این گرایش را می‌توان در مدرنیزاسیون، عدم ارائه تسهیلات رفاهی از جانب دولت‌ها، تمایل به اشتغال، استقلال مالی، و... در زندگی مشترک ریشه‌یابی نمود. چنان که تحصیلات عالی و به تبع آن فراهم شدن فرصت‌های شغلی مناسب برای زنان، موجب تاخیر در سن ازدواج دختران جوانی که توان باروری دارند می‌شود.

ماهیت عقدنکاح، عقد معاوضی محض نیست بلکه «عقد خاص» است. نکاح دائم، برخلاف بیع، یک عقد غیرمعاوضی است (امیرزاده، ۱۴۰۱: ص ۲۹) و فارغ از غوغای صحت یا عدم صحت شرط عدم فرزندآوری (در این زمینه اختلاف است) آنچه امروزه از اهمیت دو چندان برخوردار می‌باشد این است که، درج چنین شرطی ضمن عقد نکاح، (توجه به قدرت اجرایی شروط ضمن عقد لازم) منجر به کنترل جمعیت می‌شود و در واقع تحدید نسل مسلمانان را به دنبال دارد، که صحیح نمی‌باشد.

دین اسلام به عنوان آخرین دین الهی بر همه ادیان برتری دارد، و با تحدید نسل مسلمانان، از اقتدار اسلام کاسته می‌گردد. در آرای فقهاء رویکردهای متفاوتی در زمینه کنترل فرزندآوری به چشم می‌خورد. چنان که دیدگاهی حاکی از این است که هر گونه کنترل و تحدید نسل، مخالف فلسفه اسلام و روح ایمان است و دخالت دولت‌ها در این مقوله نابه‌جا و مخالف موازین شرع است و در مناطقی که تغییر بافت جمعیتی به زیان مسلمین یا پیروان

مکتب اهل بیت (ع) باشد، باید برنامه کنترل موالید تعطیل گردد. دیدگاهی دیگر حاکی از این است که نرخ بالای رشد جمعیت و تنگناهای اقتصادی و رفاهی، ضرورت برنامه ریزی حکومتها را جهت تنظیم خانواده و جمعیت جامعه مسلمانان طلب می‌نماید.

از آنجا که نگارنده معتقد است چنانچه قائل به صحت شرط مزبور (احترام به اراده طرفین و التزام به اجرای شرط ضمن عقد لازم نکاح) باشیم؛ اطلاق شرط مزبور برای تمام مدت زندگی مشترک؛ شرطی است باطل، علاوه بر آن در حال حاضر، قائلیت به صحت چنین شرطی ضمن این که به مصلحت جامعه اسلامی نمی‌باشد؛ منافی با قواعد فقهی، عقلی و اصولی نیز هست.

حال با توجه به اهمیت موضوع، هدف مؤلف در این اثر، تبیین تنافی صحت شرط عدم فرزند آوری با قواعد فقهی و عقلی و اصولی به جهت مصلحت و اقتضائات جامعه اسلامی است. اما سوالاتی که نویسندگان در صدد پاسخگویی به آن‌ها می‌باشند عبارتند است از؛ ا- تنافی صحت شرط عدم فرزند آوری بر اساس قواعد فقهی عقلی و اصولی بر چه مبنایی استوار است؟ ب- رویکرد فقهاء در خصوص صحت شرط عدم فرزند آوری با توجه به اهمیت مصالح جامعه اسلامی در حال حاضر چگونه است؟ پاسخ به سوالات ضمن تبیین مطالب ارائه می‌شود. لازم به ذکر است تا کنون تالیفی در زمینه تنافی صحت عدم فرزند آوری با قواعد فقهی عقلی و اصولی به استناد نصوص شرعی صورت نگرفته است و این حاکی از نوآوری این اثر می‌باشد که با روش علمی پژوهشی و گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای (با بهره‌گیری از منابع دست اول فقهی) به آن می‌پردازیم.

۱- مفاهیم

۱-۱- شرط عدم فرزندآوری

شرط چیزی است که وقوع امر بزرگی متوقف بر آن است «شَرَطٌ: وقع فی أمر عظیم» (سعدی ابوجیب، ۱۴۰۸: ص ۱۹۲) یا «شرط به معنی مطلق الزام و التزام است بی آن که در ضمن عقد درج شده باشد» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۷، ص ۳۲۹؛ واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۵، ص ۱۶۶) یا «أصلٌ يدلُّ علی علمٍ و علامه» (ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۲۶۰) و «الشَّرَطُ: کلّ حکم معلوم متعلّق بأمّری یقع بوقوعه، و ذلک الأمر کالعلامه له» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۴۵۰). در فقه شرط به معنی تعهد و الزام و التزام است چنان که در بیع و مانند آن. الزام یعنی کسی را متعهد کنند به چیزی و التزام یعنی آن کس آن تعهد را بپذیرد «الإلزام و الالتزام إمّا مطلقاً، أو فی البیع...» (امام خمینی، ۱۴۲۱: ج ۱، ص ۱۳۱) که حاکی از مطلق تعهد اعم از تصریحی و ضمنی است.

عدم به معنای نبود و نیستی است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵: ص ۴۴۴) و فرزند؛ به معنای طفل یا زائیده بی واسطه یا با واسطه انسان که شامل اولاد و اولاد اولاد است و در فقه به معنای ولد می‌باشد (همو، ۱۳۸۵: ص ۴۹۷) اما ولد هر آنچیزی است که بر اثر وضع حمل پدید آید که در فارسی به معنی زاد و در عرف عام زاد و ولد مترادف هستند (همو، ۱۳۸۵: ص ۷۵۷).

فلذا شرط عدم فرزند آوری یعنی؛ متعهد شدن زوجین ضمن عقد نکاح بر عدم زاد و ولد. تاکید بر عدم زاد و ولد بدین سبب است که زوجین در طی زندگی مشترک از زایش و تولید نسل برخوردار نباشند، در عین این که میتوانند از نعمت داشتن فرزند برخوردار باشند.

۱-۲- اقسام شرط

فارغ از اختلافات ناشی از استقلال و عدم استقلال و ماهیت شرط و تاثیر آن بر عقد؛ در چهارچوب الزام و التزام نسبت به تعهدات فرعی ضمن عقد، شروط منقسم از سه گروه؛ ا- شروطی که در خود عقد صراحتاً یا ضمناً گنجانده شده است. ب- شروطی که قبل از عقد مورد توجه طرفین بوده و عقد مبتنی بر آن‌ها منعقد شده است. ج- شروطی که در عقد گنجانده نشده و عقد مبتنی بر آن‌ها نیست بلکه مجرد تعهد و التزام یک طرف در مقابل دیگری است. دسته اول در اصطلاح عدّه‌ای (انصاری، ۱۴۱۵: ص ۲۸۲) و (نائینی، ۱۳۷۳: ج ۲، ص ۱۲۳) به شرط ضمن عقد معروف است «یلتزم به فی متن العقد...» و دسته دوم؛ شروط بنایی نیز به همین دسته ملحق شده و فقهای مذکور و دیگران نیز این دو دسته را بر اساس روایت معروف «المومنون عند شروطهم» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۸، ص ۱۶) و دیگر ادله فقهی معتبر الزام‌آور می‌دانند. اما دسته سوم؛ به عنوان شروط ابتدایی شدیداً مورد انکار و تردید برخی (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹: ج ۱، ص ۵۳) قرار گرفته‌اند.

به طور کلی، شرط به دو دسته، شرط صحیح و شرط باطل (فاسد) تقسیم می‌گردد. گرچه شرط نامشروع از شروط باطل است، اما موجب بطلان عقد نمی‌شود (شهیدی، ۱۳۹۱: ص ۱۰۱). لذا در فرض ما شرط عدم فرزند آوری در زمره شروط دسته اول قرار می‌گیرد؛ چرا که بر شرط مزبور ضمن عقد نکاح تصریح شده است و طرفین عقد بدان ملتزم شده‌اند، در عین این که در دسته بندی کلی، شرط نامشروع از گروه شرط باطل است، اما بطلان عقد را به دنبال ندارد.

۱-۳- قواعد فقهی، اصولی و عقلی

قواعد جمع قاعده در لغت عرب به معنی اساس و پایه می‌باشد. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱۱، ص ۲۳۹؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۱۴۳؛ جوهری، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۵۲۵) در قرآن کریم نیز قاعده به همین معنا آمده است: «فَأَتَى اللَّهَ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ: لکن خداوند سنگ بنای آنان را از پایه ویران کرد». (نحل/۱۶) و اصطلاحاً مرادف اصل و ضابطه و قانون است و به حکم کلی منطبق بر جزئیات گفته می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵: ص ۵۱۳). فقه به معنای فهم و دانستن «الفقه الفهم» (جوهری، ۱۴۱۰: ج ۶، ص ۲۲۴۳) یا «العلم فی الدین» (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۳، ص ۳۷۰) و اصطلاحاً به مجموعه احکام شرعی از روی دلایلی تفصیلی آن می‌باشد (صاحب معالم، ۱۴۱۸: ص ۹۰). بنابراین قاعده فقهی حکم کلی شرعی است که منطبق بر مصادیق خود است که در ابواب فقه جاری است «هی احکام عامه فقهیه تجری فی أبواب مختلفه» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۱۶) برخی قاعده فقهی را فرمول کلی احکام شرعی با دو ویژگی کلی بودن و شرعی بودن دانسته و معتقدند برخی از قضایایی که در تالیفات فقهی با عنوان قاعده از آن سخن به میان آمده است (مانند تسامح در ادله سنن، یا الامتناع بالاختیار، یا ملازمه حکم عقل و شرع، و...) گرچه با اندکی تسامح حکم شرعی محسوب می‌شوند اما کلی نمی‌باشند، به همین جهت قاعده محسوب نمی‌شوند. در عین این که این ایراد بر شهید اول وارد نمی‌باشد؛ زیرا نام کتاب ایشان «القواعد والفوائد» است که به گفته شهید مشتمل بر ضوابط کلی و اصولی و فرعی است (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۸۷: ص ۶).

قاعده اصولی، قاعده‌ای کلی است که مجتهد به واسطه آن حکم کلی شرعی را استنباط می‌کند. غایت و هدف قاعده اصولی، بیان شیوه‌های اجتهاد و استنباط است (فیاض، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۸). با این حال در تفاوت قواعد فقهی و اصولی باید گفت که قواعد اصولی حکم شرعی نیستند بلکه برای استنباط احکام شرعی بکار می‌روند، در عین این که قواعد فقهی در زمره احکام شرعی می‌باشند. و این که اصول و قواعد آن به خودی خود ارزشی ندارند، اما فقه و قواعد آن از علوم اصلی بوده و ارزشمند هستند. و همچنان که گفته آمد قاعده اصولی تنها کاربرد استنباطی دارد و قابل القا به مقلد نیست، اما قاعده فقهی که همه قیود و شرایط و موضوع آن به درستی تبیین شده باشد قابل القا به مقلد هست (همو، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۱۱۰ و ۱۱۱).

و قاعده عقلی یا اصل عقلی یعنی قاعده یا اصلی که عقل بدان حکم نماید و در بردارنده حکم ظاهری از جانب شارع نباشد (مظفر، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۲۸)؛ انصاری، بی تا: ج ۱، ص ۱۳۵). یا «احکام عقلی، آن دسته از احکامند که عقل بدون توجه به شرع به آن‌ها حکم می‌کند» (محقق داماد، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۵).

۲- تنافی صحت شرط عدم فرزند آوری با قواعد فقه

رستاخیز جهان طبیعت در خلقت تکوینی مبتنی بر زایش و تکثیر است و انسان به عنوان جزء کوچکی از این جهان مستثنی از آن نیست. توجه به خلقت تکوینی و وضعیت بیولوژیک زن و مرد در زندگی مشترک، نشان از هدفمندی به سوی زایش و دوام بقای نسل بشر است. زایشی که صحت آن مبتنی بر اموری همچون؛ نکاح، نسب، ارث و... است. با احترام به آزادی اراده در انجام اعمال حقوقی، به نظر می‌رسد اطلاق ادعای صحت درج شرط عدم فرزندآوری ضمن عقد نکاح، متنافی با اهداف شارع مقدس مبنی بر استدام نسل بشر است به نحوی که می‌توان این تنافی را با قواعد فقهی به اثبات رساند.

۱-۲- قاعده لاضرر

ضرر به معنی ضد نفع (ابن اثیر جزیری، بی تا: ج ۱، ص ۸۱) و نقض در حق (طریحی، ۱۴۱۶: ص ۲۷۳) و ضرر رساندن به جان و مال است (مقری فیومی، بی تا: ج ۲، ص ۳۶۰). قاعده لاضرر مبنی بر نفی حکم ضرری مورد پذیرش شارع و فقهای اسلامی و حتی جوامع بین المللی است. از این قاعده می‌توان در فرض ما مبنی بر تکلیف عدم مشروعیت اضرار به خود و دیگری (اعم از فردی و اجتماعی) استفاده نمود. حال چنانچه قائل به صحت شرط عدم فرزندآوری ضمن عقد نکاح باشیم از آنجایی که چنین شرطی زیان آفرین می‌باشد و نصوص شرعی و عقلای عالم زبان را غیر مشروع

می‌دانند به نحوی که هم سبب تضییع حق فردی و هم سبب زیان رساندن به جامعه به عنوان یک ضرورت اجتماعی می‌گردد بی شک این قاعده ایفای نقش خواهد نمود. از بعد فردی، شرط عدم فرزند آوری، موجب اضرار به زن می‌شود؛ چرا که سیستم بدن زن جهت خلقت و زایش طراحی شده است و عدم استفاده این لطف خدادادی آثار سوء روحی و روانی را برای وی به دنبال خواهد داشت.

از بعد اجتماعی، شرط عدم فرزند آوری، آثار سوء رشد منفی جمعیت از قبیل سالمند شدن جمعیت جامعه که تبعات رکود اقتصادی، اجتماعی، نظامی، فرهنگی و امنیتی و... را به دنبال خواهد داشت؛ به نحوی که عموم جامعه از آن متضرر می‌شود. لذا ضرورت دارد که سیاست تشویق به فرزند آوری به جای سیاست کنترل جمعیت در دستور کار قرار گیرد، بخصوص اینکه در روایات بر تکثیر نسل و فرزند آوری تأکید شده و مایه مباحث پیامبر(ص) در قیامت واقع شده است، علاوه بر آن عدم فرزندآوری برای همیشه و عقیم سازی موافق دیدگاه مشهور (امام خمینی، ۱۳۷۲: ج ۳، ص ۲۸۳؛ خویی، بی تا: ج ۱، ص ۳۸۷؛ تبریزی، ۱۳۸۵: ج ۱، ص ۴۷۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ج ۱، ص ۴۶۰؛ مدرسی، ۱۴۳۳: ج ۲، ص ۳۱۴) نیست؛ چرا که تقویت نظام اسلامی مبتنی بر تکثیر و رشد جمعیت برای غلبه بر باطل است و غلبه باطل در هر عصر و زمانی از هر زمانی زیانبارتر است.

۲-۲- قاعده نفی سبیل

سبیل به معنی راه آسان و سبب و وسیله وصول به چیزی است خیر باشد یا شر (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۳۹۵). همچنین به معنای حجت نیز می‌باشد (ابن عربی، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۵۰۹). قاعده نفی سبیل برگرفته از قرآن «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) است و مشهور مفسرین (فاضل مقداد، بی تا: ج ۲، ص ۵۲۶؛ طبرسی، ۱۴۳۰: ج ۳، ص ۱۹۷) و مشهور فقها مراد از نفی سبیل را عدم سلطنت کافر بر مسلم میدانند (ابن ابی جمهور احسایی، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۲۲۶؛ انصاری، ۱۴۱۵: ج ۲، ص ۱۶۲؛ امام خمینی، ۱۴۲۱: ج ۲، ص ۷۲۱؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۱۶۲؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۳: ج ۱، ص ۱۴۰؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۱۱: ج ۱، ص ۳۴۹) همچنین اصل ۱۵۲ قانون اساسی. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار نموده است.

مقتضای این قاعده افزایش شوکت و قدرت مسلمین است و این مهم حاصل نمی‌شود جز با نفی سبیل و نفی سلطه کفار بر مسلمین، به نحوی که تضمین کننده استقلال جهان اسلام است. سنت و سیره معصومین(ع) نیز نشانگر تمایل ائمه به ازدواج و ازدیاد نسل است (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۷، ص ۱۶۶؛ مالکی المکی، ۱۳۷۹: ج ۲، ص ۹۶۱) شمار فراوان اولاد ائمه معصومین(ع) پیامی عملی است بر آن، به نحوی که می‌توان گفت تکثیر نسل و فرزندآوری مستحب است، غیر از آنجا که محل جریان قاعده نفی سبیل باشد؛ زیرا طبق این قاعده اگر وضعیت موجود موجب سیطره کفار بر مسلمانان شود، افزایش نسل مسلمانان به عنوان یک ضرورت ملی- مذهبی و اجتماعی، از اوجب واجبات می‌باشد؛ چرا که راه نفوذ و سلطه کافران بر مسلمین در هر شکل و مصداقی، مطابق قاعده به تسالم اصحاب امامیه (امام خمینی، بی تا، ج ۲: ص ۳۴۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۴، ص ۱۷۵؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۲، ص ۳۷۸؛ موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱: ج ۱، ص ۳۵۷) و تسالم تمامی فقهای اسلام مرفوع است، و این همان بزرگترین دلیل بر حجیت آن است.

۲-۳- قاعده میسور

میسور یعنی ممکن و در برابر معسور یعنی دشوار است. معنای قاعده «المیسور لا یسقط بالمعسور» این است که هر گاه انجام تکلیفی دشوار یا به طور کامل غیر مقدور شود آن اندازه که ممکن و مقدور باشد ساقط نمی‌گردد. به موجب قاعده میسور که بسیاری از فقهاء (ابن برآج و طوسی، ۱۴۱۱: ۱۷؛ مراغی، ۱۴۱۷: ۱۴۴؛ انصاری، ۱۴۱۵: ج ۱، ص ۱۵۸) بدان استناد نموده‌اند و آن را حجت می‌دانند. در فرض ما عسر و حرج، مجوز ترک کامل فرزندآوری نمی‌باشد و در اموری که برای مکلف ممکن و میسور است نمی‌توان به استناد اینکه برخی از آن معسور است به کلی آن را ترک نمود. بنابراین تا جایی که مکلف به عسر و حرج نیفتد ضرورت دارد که نسبت به فرزند آوری به عنوان یک ضرورت ملی- مذهبی- اجتماعی، اقدام نماید.

۲-۴- قاعده علو اسلام

بر مبنای این قاعده «الاسلام یعلو و لا یعلی علیه» (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱: ج ۱، ص ۳۵۵) بالاترین مرتبه و منزلت به اسلام اختصاص دارد. در فرض ما جامعه اسلامی باید مجری کنترل جمعیت بوده و دقت کند که جمعیت حق، در برابر مخالفان اسلام، کم نشود. فقهاء قائل بر این هستند که

در مواردی که غلبه جمعیت مخالفان دین وجود دارد افزایش جمعیت مسلمانان (جمعیت حق) به استناد «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون: ۸)؛ واجب می‌شود؛ (صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ج ۲۱، ص ۲۸۴)؛ چرا که غلبه باطل از هر مفسده‌ای برای مسلمین زیانبارتر است. سیاست کنترل جمعیت (کاهش جمعیت) طرح ارائه شده توسط بیگانگان (مالتوس) است، و چه بسا با اهدافی مغرضانه ارائه شده باشد. به فرض که پیمانی این چنینی بین کشور اسلامی و یک کشور غیر اسلامی منعقد گردد اگر نتیجه آن سلطه کفار بر مسلمانان باشد پیمان مزبور هیچ ارزش شرعی و قانونی ندارد؛ چرا که به استناد قرآن «وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» در راه تعدی و گناه همکاری ننمایید و از مخالفت فرمان خدا بپرهیزید (مائده: ۲). گر چه ظاهر آیه عدم تعاون بر اثم و عدوان می‌باشد اما شکی نیست که کفار نسبت به مسلمانان مصداق صریح عدو و دشمن می‌باشند و کمک و اعانت بر آنها حرام است (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۴۴۴) همچنین به استناد اخبار نیز «هر کس قدمی برای کسی که می‌داند ظالم است بردارد، قطعاً از اسلام خارج شده است» (مجلسی، ۱۴۱۰: ج ۷۲، ص ۳۷۷) و به استناد قانون (اصول ۱۵۲ و ۱۵۳ ق.ا.) که مذکور افتاد. بنابراین با توجه به قاعده مزبور که بالاترین منزلت به اسلام اختصاص دارد، پیروی از باطل به هر نحو ممکن، سبب ذل و هوان مسلم می‌شود ضمن این که اعانت بر کفر حرام است و اجماع فقهاء بر آن اذعان دارند.

۲-۵- نفی عسر و حرج

عسر، نقیض یسر به معنای سختی، تنگی و دشواری؛ و حرج، به معنی ضیق، (قرشی، ۱۴۱۲: ج ۲، ص ۱۱۶) مشقت و سختی (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۳، ص ۳۲۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۲۳۳) و (نراقی، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۵۸) است. قاعده نفی عسر و حرج، از جمله قواعدی است که به موجب آن هرگاه امتثال حکمی برای مکلف، سخت و با مشقت زیاد همراه باشد، آن حکم مرتفع شده و امتثالش لازم نیست. به عبارتی، کاربرد قاعده، محدود کردن اطلاعات ادله احکام است.

حق فرزندآوری هم برای زوج و هم زوجه محترم شمرده شده است. به طوری که اگر عدم فرزندآوری موجب عسر و حرج هریک از زوجین شود، به استناد قاعده حکم آن مرفوع است. در اینکه ملاک عسر و حرج، شخصی است یا نوعی اختلاف است؛ اما مشهور (نراقی، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۵۸؛ قدسی مهر، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۳۷؛ مروج‌الجزایری، ۱۴۱۹: ج ۴، ص ۵۸۷؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۸۶؛ مشکینی، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۲۱۲). قائل به شخصی بودن آن هستند. لذا در فرض ما چنانچه مشروط له زوجه باشد در حالت تحقق عسرو حرج، حکم ثانوی «عسرو حرج» بر حکم اولیه «الطلاق» بید من أخذ بالساق» (صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ج ۳۰، ص ۲۷۵) حاکم می‌شود و زوجه می‌تواند از دادگاه درخواست طلاق نماید. گرچه ایقاع طلاق با مرد است ولی چنانچه اجبار زوج به طلاق میسر نباشد و حرجی شدن زندگی برای زوجه در دادگاه خانواده به اثبات برسد؛ دادگاه می‌تواند حکم به طلاق زوجه بدهد (امام خمینی، ۱۳۷۲: ج ۳، ص ۳۲۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ج ۳، ص ۲۵۰).

۲-۶- قاعده زوال مانع

زوال به معنی انتفاء، از بین رفتن (استحاله) و انتقال از محل است (قرشی، ۱۴۱۲: ج ۳، ص ۱۹۰) و مانع به معنای محروم و متوقف نمودن (ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴: ج ۵، ص ۲۷۸)، باز داشتن، بازدارنده، جلوگیری (مصطفوی، ۱۴۰۲: ج ۱۱، ص ۱۷۹؛ قرشی، ۱۴۱۲: ج ۶، ص ۲۹۲) و اصطلاحاً امری است که بر وجود آن عدم ترتب مسبب بر سبب برخوردار از تمامی شرایط مترتب است، یا مانع به سبب مقتضی علتی است منافی با علت آنچه منع شده است (شاطبی، ۱۴۱۷: ج ۱، ص ۲۶۵) برخی مانع را عکس شرط دانسته‌اند (زرکشی، ۱۴۱۴: ج ۲، ص ۱۲) و برخی انتفای مانع و وجود شرط را یکسان دانسته‌اند (شوکانی، ۱۴۱۹: ج ۱، ص ۳۲۷ و ج ۲، ص ۱۶۰). فلذا مانع، هر آن چیزی است که با وجود سبب، حائل از ترتب حکم می‌گردد (انصاری و طاهری، ۱۳۸۸: ج ۳، ص ۱۶۸).

تاریخچه سیاست کنترل جمعیت که توسط مالتوس ارائه شد به دهه‌های پایانی قرن هجده برمی‌گردد (حلم سرشت، ۱۳۷۸: ج ۳). در ایران سیاست کنترل جمعیت طی دو مرحله اجرایی شده است. مرحله نخست پیش از انقلاب و تقریباً از سال ۱۳۴۱ با تشکیل واحدی بنام «بهداشت و تنظیم خانواده» در بهداری وقت آغاز شد ولی بعد از انقلاب این سیاست در مدتی محدود به دست فراموشی سپرده شد که حاصل آن افزایش سریع موالید و رشد جمعیت بود (کلانتری، ۱۳۸۷: ج ۳). پس از جنگ تحمیلی به دلیل کشته شدن تعداد زیادی از هموطنان در جنگ، موضوع کنترل جمعیت اهمیت دوچندان یافت، به نحوی که موجب ورود رهبری وقت (ره) به مسئله شد. بیانات ایشان مبنی بر؛ «مملکت ایران ۳۵ میلیون حالا می‌گویند جمعیت دارد وسعتش آنقدر هست که برای ۱۵۰ میلیون تا ۲۰۰ میلیون جمعیت کافی است. یعنی اگر ۲۰۰ میلیون جمعیت داشته باشد در ایران

به رفاه زندگی می‌کنند» (امام خمینی، بی تا: ج ۶، ص ۲۰۵) حاکی از رفع مانع سیاست کنترل جمعیت بود. فلذا امروزه با برطرف شدن موانع سیاستی و تثبیت نظام اسلامی و نیاز به افزایش جمعیت، فرزندآوری مورد تاکید و حتی در شرایط کنونی واجب است؛ چرا که تقویت نظام تثبیت شده اسلامی به منظور استمرار و بقاء، متضمن آن می‌باشد.

۲-۷- قاعده مصلحت

مصلحت به معنی نقیض مفسده (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۷، ص ۳۸۴) و خیر می‌باشد (فراهیدی، ۱۴۱۰: ص ۴۵۳؛ ابن فارس زکریا، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۳۰۳) و در اصطلاح علمای شریعت عبارت است از منفعتی که شارع مقدس آن را برای حفظ دین و نفوس و عقول بندگان مورد توجه قرار داده است (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷: ج ۱، ص ۳۶). «مشهور علمای مسلمین قائل‌اند که مصلحت مرسله، حجت شرعی است و حکم شرعی بر اساس آن جعل می‌شود» (طوسی، ۱۴۰۷: ۸۶-۸۵). در فقه امامیه قاعده مصلحت به دو معنی؛ ا- ضرورت حفظ نظام و حاکمیت اسلام که امری ضروری و متفق علیه فقهی است و فقهاء معمولاً آن را به عنوان یک قاعده و اصل حاکم بر احکام دیگر و حتی مقدم بر احکام اولیه تلقی نموده‌اند و معمولاً چنین شرایطی الزاماتی را می‌طلبد که به صورت حکم حکومتی انجام می‌پذیرد. ب- به معنی رعایت مصلحت عمومی و عبور از تنگناها به هنگام دشواری اجرای احکام اولیه و نجات از بن بست و مشکلاتی که از ادله وضع موجود دامن‌گیر می‌گردد و رهایی از این بن‌بست‌ها الزامات خاصی را می‌طلبد که با احکام حکومتی امکان‌پذیر است (عمید زنجانی، ۱۳۸۹: ج ۳، ص ۲۴۸) و حکم حکومتی همان حکم ولایی یا سلطانی است که از سوی ولی امر مسلمین صادر می‌گردد (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱: ص ۵۱۱). با این حال فقهاء بر مراعات اصلاح در همه تصمیم‌گیری‌ها تاکید دارند (شهید اول، بی تا: ج ۱، ص ۲۱۸؛ طوسی، ۱۳۸۷: ج ۷، ص ۲۴؛ مفید، ۱۴۱۳: ص ۷۷۷). در فرض ما، فرزندآوری یا عدم آن؛ تشخیص مصلحت در مورد کنترل جمعیت (کاهش یا افزایش) با ولی فقیه و تابع مصالح اجتماعی است (امام خمینی، ۱۳۷۱: ج ۴، ص ۳۹) چرا که تحدید نسل در سطح کلان پیامدهای منفی سیاسی، اجتماعی، امنیتی، اخلاقی، اعتقادی، بهداشتی، اقتصادی و... را به دنبال دارد و در حال حاضر کثرت جمعیت مسلمانان از اهم مصالح است از ادله ولایت فقیه استفاده می‌شود که اختیارات پیامبر (ص) و ائمه (ع) به ولی امر مسلمین یا حاکم اسلامی تفویض شده است (امام خمینی، ۱۳۷۱: ج ۲۰، ص ۱۷۰). به استناد نصوص شرعی اطاعت از اولوا الامر واجب است (نساء: ۵۹) «حق من بر شما... این است که هر گاه شما را برای کاری خواندم مرا اجابت نمایید و دیگر این که هر گاه بر شما فرمانی دادم آن را اطاعت کنید» (خطبه ۳۴ نهج البلاغه) ضمن این که مفسرین مراد از امر راه، امر حکومت و جامعه دانسته‌اند (فاضل مقداد، بی تا: ج ۱، ص ۴۵۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۴، ص ۳۸۷). بنابراین اطاعت از حکم حکومتی واجب است.

در فرض ما تاکیدات مکرر آیت الله خامنه‌ای مبنی بر افزایش جمعیت، همان حکم حکومتی است. فلذا شرط عدم فرزندآوری ضمن این که موافق حکم حکومتی نیست؛ منافی مصالح اجتماعی هم هست. چنان که کاهش رشد جمعیت اولاً سبب تغییر موازنه بین نیروی جوان کار و سالمند می‌شود، و ثانیاً جمعیت جوان از عوامل موثر پیشرفت در عرصه‌های مختلف علمی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... است، و ثالثاً رشد جمعیت، ضامن امنیت ملی و تقویت قوای نظامی برای مقابله با دشمن است. بنابراین فرزندآوری در شرایط کنونی به موجب حکم حکومتی و مصالح اجتماعی واجب است، چرا که استمرار و بقای حیات طیبه اسلامی منوط به حفظ نسل مسلمانان و پیشگیری از اضمحلال آن است.

۳- تنافی صحت شرط عدم فرزندآوری با قواعد اصولی

در میان اندیشمندان اسلامی کسی را نمی‌توان پیدا کرد که مخالف تکثیر نسل باشد، اکثر تالیفات فقهی آوردن اولاد بیشتر را دستور پیامبر (ص) می‌دانند چنان که برخی نیز ازدواج را عاملی برای تکثیر نسل و داشتن فرزند صالح دانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۷، ص ۱۰). و برخی تکثیر نسل را عبادت و طاعت دانسته (فیض کاشانی، بی تا: ج ۲، ص ۶) مبنی بر این که فرزندآوری به عنوان یک هدف دینی است، که اگر ازدواج با نیت تحقق آن انجام شود، عبادت خواهد بود.

۳-۱- قیاس اولویت

در مواردی که علت حکم اصل، در فرع، به صورتی قوی‌تر موجود باشد، حکم اصل نیز به طریق اولی بر فرع بار شده و به آن سرایت می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸: ج ۲، ص ۵۱۹) از مقایسه روایاتی که سخن از قیاس عددی امت اسلام با دیگر امم دارد (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۳۳۴؛ حر عاملی،

۱۴۰۹: ج ۲۰، ص ۱۵) می‌توان نتیجه گرفت که افزایش جمعیت و فرزندآوری بیشتر مطلوبیت دارد. با اثبات مطلوبیت تکثیر نسل و فرزندآوری در جوامع با توجه به آثار مثبت اقتصادی، اجتماعی، امنیتی، سیاسی و... جامعه مسلمین و به طریق اولی تکثیر نسل جامعه شیعی ثابت می‌گردد.

۳-۲- تنقیح مناط

تنقیح مناط؛ نوعی قیاس قطعی است که علت و سبب وضع یک قانون را استخراج نموده و در هر موردی از موارد سکوت قانون که این علت در آنجا وجود داشته باشد مورد استناد قرار می‌گیرد (غروی اصفهانی، ۱۴۱۹: ج ۵، ص ۳۱۲) در تنقیح مناط، نظر مجتهد ابتدا به اصل تعلق می‌گیرد. از راه اصل، مناط و علت حکم بدست آورده می‌شود و سپس فرع از حیث حکم به اصل ملحق می‌شود (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶: ص ۳۰۱). در مانحن‌فیه نیز فرزندآوری و تکثیر نسل، از فروعات حفظ نفس است. از این رو نسل جامعه باید سالم باقی بماند، ضمن این که آیندگان نیز باید مصونیت جانی داشته باشند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ص ۲۰۸). بنابراین در این مورد هر موضوعی که به حفظ نسل و تکثیر فرزندآوری لطمه وارد نماید، مذموم است.

۳-۳- ملازمه عقل و شرع

به موجب قاعده «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع و کل ما حکم به الشرع حکم به العقل» میان آنچه عقل بدان حکم میکند و آنچه شرع دستور می‌دهد ملازمه وجود دارد (مظفر، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۲۰۵). فلذا هرگاه عقل، مصلحت حتمی مشاهده کرد و به صورت قاطع حکم به انجام یا لزوم ترک آن عمل کرد، عقل درک می‌کند که هر قانون‌گذار حکیمی نیز باید همین‌طور حکم کند؛ چرا که تمام احکام شارع، حکیمانه است پس باید به لزوم انجام فعل دارای مصلحت و ترک فعل دارای مفسده، حکم کند. تا جایی که ممکن است حتی مصلحت ملزمه‌ای موجب تغییر حکم اباحه به حرمت شود (مطهری، ۱۳۶۸: ج ۲۱، ص ۲۹۵-۲۹۹). در جامعه کنونی با اثبات پیری جمعیت و اعلان مضرات کاهش جمعیت، تکثیر نسل و فرزندآوری امری است که هم شرع و هم عقل بدان بروشنی حکم می‌دهد.

۴- تنافی صحت شرط عدم فرزندآوری با قواعد عقلی

عقل از دلایل‌هایی است که بیشتر محققان فقه و اصول آن را پذیرفته‌اند و اکثر فقهاء آن را در عرض کتاب و سنت برای پی بردن به حکم شرعی مورد استناد قرار داده‌اند و گروهی آن را در طول کتاب و سنت دانسته‌اند (فیض، ۱۳۹۱: ۴۵). مشهور معتقدند که، در اصول عقاید از توحید و نبوت و معاد و غیره، هیچ دلیلی جز دلیل عقلی کارساز و سودمند نیست. از آنجا که پایه استنباط احکام شرعی بر عقل نهاده شده کمتر استنباط فقهی می‌توان یافت که در آن رد پای عقل مشهود نباشد. «امام علی» (ع) می‌فرماید: «عقل، شرع است از درون و باطن؛ و شرع نیز عقل است از خارج. عقل صحیح، حجت و پیغمبر باطنی است» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۵۸). قاعده عقلی یکی از اصول کلیدی در فقه اسلامی و ابزاری کارآمد در دست مجتهدین است. چه بسا کاری که اتیان آن واجب است حکم حرمت بدان تعلق گیرد؛ و چه بسا کاری که اتیان آن حرام است حکم وجوب به آن تعلق بگیرد.

توجه به مقاصد کلی دین و شریعت که حفظ نظام از اهم آن است، زمینه را برای تشکیل قیاسی عقلی راجع به فرزندآوری فراهم می‌کند. می‌تون قیاس را بدین صورت مطرح نمود که؛ تحدید نسل و عدم فرزندآوری موجب تضعیف نظام اسلامی و تقویت کفار است؛ تقویت کفار نیز حرام و مذموم است. بنابراین تحدید نسل و قائل شدن به صحت شرط عدم فرزندآوری به نوعی حرام است.

۴-۱- قاعده تقدّم اهم

قاعده تقدّم اهم بر مهم از مستقلّات عقلیه است، چنان که هر فرد عاقلی بر لزوم رعایت آن به پشتوانه قوه عقل خود حکم می‌کند و شارع نیز چون جزء عقلا و در رأس آن‌هاست، قطعاً چنین حکمی خواهد داشت. مصداق قاعده، ملازمه بین حکم عقل و شرع است «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱: ج ۱، ص ۲۷). اگر عقل از طریق قاعده به یک حکم قطعی برسد باید با موافقت شریعت به آن حکم فتوا داد و از آنجا که زندگی انسان مسلمان مومن، سراسر خیر است و تکثیر آن باعث توسعه و تکثیر خیر و برکت به حساب می‌آید پس به حکم عقل، تکثیر نسل و فرزندآوری، آن هم در جامعه دینی امری مطلوب است؛ چرا که شوکت و عظمت اسلام و مسلمین منوط به ازدیاد آنهاست و در سطح کلان جامعه اسلامی بسیار ارزشمندتر تلقی می‌شود. قدرت یک ملت، به نفرت آن ملت بستگی دارد. ملت‌های کوچک و کم جمعیت غالباً ضعیف و ناتوانند.

کشورهای قدرتمند دنیا همگی کشورهایی پرجمعیت‌اند و این خود بیانگر این است که یکی از علل قدرت و عظمت هر کشوری، جمعیت آن کشور خواهد بود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ص ۳۸۳).

از آنجا که شریعت اسلام اجازه داده کارشناسان با تفقه در مصالح و مفاسد احکام متراحم، آن را که همراه مصلحت مهمتری می‌باشد بر دیگری مقدم داشته و به آن عمل نمایند، و فقهاء به این قاعده عمل کرده‌اند (مظفر، ۱۳۸۷: ص ۲۸۰؛ تبریزی، ۱۳۸۵: ج ۲، ص ۴۲۳) و به اعتقاد برخی همه انسانها به تقدّم اهم بر مهم ملتزم هستند؛ لذا در مانحن فیه از آنجا که مهمترین کارکرد خانواده فرزندآوری و حفظ نسل است (البوطی، ۱۴۱۲: ص ۲۹۴) در صورت تعارض با هر مصلحت دیگری، فرزندآوری به عنوان موضوع اهم مقدم می‌شود (سبزواری، ۱۴۱۳: ج ۱۱، ص ۴۵) برای نوع انسان، کثرت افراد، نعمت بسیار بزرگی است؛ زیرا هرچه بر تعداد افراد اجتماعش افزوده گردد نیروی اجتماعی‌اش بیشتر و فکر و اراده و عمل آن قوی‌تر می‌گردد و به درک بیشتری از مسائل خواهد رسید و در حل مشکلات و تسخیر قوای طبیعت راه حل‌های دقیق‌تری ارائه می‌دهد. بنابراین در مسئله ازدیاد نسل، اینکه عدد افراد بشر به تدریج رو به فزونی می‌گذارد خود یکی از نعمت‌های الهی و از پایه‌ها و ارکان تکامل بشری است. آری هیچ وقت یک ملت چند هزار نفری، نیروی جنگی و استقلال سیاسی و اقتصادی و قدرت علمی و ارادی و عملی ملت چندین میلیونی را ندارد (طباطبائی، ۱۴۱۷: ج ۸، ص ۲۳۸).

۴-۲- قاعده ترجیح بلا مرجح

ترجیح یعنی رجحان و برتری چیزی نسبت به چیز دیگر (عبدالرحمان، بی تا: ج ۱، ص ۴۵۴). فرزندآوری حکمی اولی و دارای رجحان و برتری برای خانواده است، ولی در مواردی مانند خطر سلامت مادر یا جنین، این رجحان مرفوع می‌گردد. شاید در نگاه خرد، داشتن فرزند کمتر به دلیل رفاه و آسایش بیشتری که دارد ارجح باشد، اما در نگاه کلان، فرزند و جمعیت کم، امری مرجوح خواهد بود. شکی نیست که تکثیر نسل، فی نفسه راجح است چون سبب افزایش تعداد مسلمین و سنگینی زمین به کلمه لا اله الا الله می‌شود (انصاری شیرازی، ۱۴۲۹: ج ۱، ص ۱۱۰).

بنابراین در صورتی که زوجین به دلایل متعدّد تمایل به عدم فرزندآوری داشته باشند توافق بر اجرای شرط مزبور تنها برای مدت محدودی نافذ است و ترک دائمی آن (ترک حلال) مطلوب فرد و جامعه نمی‌باشد. ضمن این که معارض با ماده ۹۵۹ ق.م. است. چرا که زن با توجه به نوع خلقت جسمانی و روحی، نیاز به مادر شدن دارد و چنانچه با مخالفت زوج مواجه شود تنها راه قانون موجود، چشم پوشی از شوهر، اثبات عسر و حرج ناشی از موافقت نکردن زوج با فرزندآوری، اقدام به طلاق با بذل مهریه، و تن دادن به ازدواج مکرر است (ماده ۱۱۳۰ ق.م.).

۵- نتیجه‌گیری

شرط عدم فرزندآوری ضمن عقد نکاح، گرچه با توجه به معنای شرط که حاکی از التزام به مفاد آن است شرطی صحیح به نظر می‌آید اما اگر به صورت مطلق باشد از نظر نویسنده مقاله، شرطی باطل است در عین این که موجب بطلان عقد نمی‌شود. قاعده در مصادیق خود اعم از فقهی و اصولی و عقلی در واقع همان اصول و ضوابط کلی شرعی و قانونی می‌باشند که در ابواب مختلف فقهی برای بیان احکام مورد استفاده قرار می‌گیرند. قابلیت بر بطلان شرط عدم فرزندآوری در عصر حاضر با توجه به مصلحت جامعه و اقتضائات زمان، مبنی بر تکثیر نسل مسلمین در برابر غیر مسلمین است. دین اسلام به عنوان آخرین و برترین دین الهی است و بقای آن مبتنی بر اهداف خردمندانه زایش و تولید نسل صحیح و سالم بشریت در قالب نکاح و نسب اصیل است. سیاست غربی کنترل جمعیت یا شرط عدم فرزندآوری به استناد قواعد فقهی و اصولی و عقلی که منجر به تحدید نسل مسلمین می‌شود، ضمن این که زمینه ساز بحران‌های شدید اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و علمی و نظامی و امنیتی است، و اقتدار نظام اسلامی را تهدید می‌کند، که با قاعده نفی سبیل و علو اسلام ماینت دارد. همچنین طبق قواعد اصولی تکثیر نسل عبادت و طاعت الهی محسوب می‌شود که حاصل آن فرزند صالح است که حاکی از مطلوبیت تکثیر نسل و آثار مثبت آن در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، امنیتی و... اقتدار جامعه مسلمین است. بعلاوه آن که ضرورت حفظ نظام و حاکمیت اسلام و رعایت مصالح عمومی طبق قاعده مصلحت به موجب حکم حکومتی و به استناد نصوص شرعی (طاعت از اولوالامر) و طبق قاعده تقدم اهم بر همگان واجب است؛ چرا که استمرار و بقای حیات طیبه اسلامی منوط به حفظ نسل مسلمانان و پیشگیری از اضمحلال آن است.

۶- پیشنهادها

در راستای جلوگیری از ادامه روند کاهش جمعیت در کشور، آیت الله خامنه‌ای سیاست‌های کلی خانواده را ابلاغ فرمودند. اینک از تمام قوا و نهادهای ذیربط انتظار می‌رود که در جهت هر چه بهتر و سریعتر اجرایی شدن این سیاست‌ها گام بردارند.

گسترش ارزشهای اسلامی در رابطه با ازدواج به وسیله ترویج آیات و روایات مرتبط و بالا بردن سطح آگاهی مردم در بکارگیری دستورات دینی، تسهیل و تحکیم روابط جوانان با مراکز دینی و آشنایی آنان با فرامین الهی در رابطه با فرزندآوری منجر به تمایل بیشتر جوانان به ازدواج و فرزندآوری خواهد شد.

طرح الگوهای ارزشمند از زندگی انبیای الهی و ائمه معصومین (ع) و ترویج سبک زندگی ساده اسلامی و به دور از تجملات، زمینه ساز ایجاد نگرش مثبت جوانان در مقوله فرزندآوری خواهد بود.

فهرست منابع

۱. ابن ابی جمهور احسائی، مبارک بن محمد، عوالی اللئالی العزیزیه، دارالسید الشهداء، ۱۴۰۵، چاپ اول، قم.
۲. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، اسماعیلیان، بی تا، قم.
۳. ابن برآج، عبدالعزیز و محمد بن حسن طوسی، جواهر الفقه - العقائد الجعفریه، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۱ق، قم.
۴. ابن فارس زکریا، احمد، معجم مقائیس اللغه، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق، قم.
۵. ابن عربی، محمد بن عبدالله، احکام القرآن، تحقیق علی محمد بجاوی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۸ق، چاپ اول، قم.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارالفکر، ۱۴۱۴ق، بیروت.
۷. امام خمینی، سید روح الله، البیع، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۴۲۱ق، تهران.
۸. امام خمینی، سید روح الله، استفتانات، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۲ش، قم.
۹. امام خمینی، سید روح الله، صحیفه امام، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۱، تهران.
۱۰. امام خمینی، سید روح الله، القواعد الفقهیه، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا، قم.
۱۱. امیرزاده جیرکلی، منصور، مشتری‌نگاری زوج در احادیث باب نکاح و پیامدهای آن در آرای فقهای امامیه، مجله فقه و اصول، دانشگاه فردوسی مشهد، دوره ۵۴ شماره ۴، دوره ۵۴، شماره ۴ - شماره پیاپی ۱۳۱، بهمن ۱۴۰۱، صفحه ۲۹-۵۴.
۱۲. انصاری، مرتضی بن محمد امین، فرائد الاصول، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا، قم.
۱۳. انصاری، مرتضی بن محمد امین، المکاسب، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق، قم.
۱۴. انصاری، مسعود و محمد علی طاهری، دانشنامه حقوق خصوصی، جنگل، ۱۳۸۸، تهران.
۱۵. انصاری شیرازی، قدرت الله، موسوعه احکام اطفال، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۴۲۹ق، قم.
۱۶. البوطی، محمد سعید رمضان، ضوابط المصلحه فی الشریعه الاسلامیه، مکتبه الرساله، ۱۴۱۲ق، بیروت.
۱۷. تبریزی، جواد، استفتانات جدید، نشر سرور، ۱۳۸۵، قم.
۱۸. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، گنج دانش، ۱۳۸۵، تهران.
۱۹. جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه فارسی، مرکز دائره المعارف فقه اسلامی، ۱۴۲۶ق، قم.
۲۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ق، بیروت.
۲۱. حاجی ده آبادی، احمد، قواعد فقه، دارالفکر، ۱۳۸۷، قم.
۲۲. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، مؤسسه آل‌البتیت (ع)، ۱۴۰۹ق، قم.
۲۳. حلم سرشت، پرپوش و اسماعیل دل‌پیشه، بهداشت و تنظیم خانواده، انتشارات چهره، ۱۳۷۸، تهران.
۲۴. خویی، سید ابوالقاسم، الشروط أو الإلتزامات التبعية فی العقود، مؤسسه المنار، بی تا، قم.

۲۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، دارالعلم، ۱۴۱۲ق، لبنان.
۲۶. زرکشی، محمد بن عبدالله، بحر المحيط فی اصول الفقه، دارالکتبی، ۱۴۱۴ق، بی جا.
۲۷. سبزواری، سید عبد الاعلی، المهذب الاحکام، مؤسسه المنار، ۱۴۱۳ق، قم.
۲۸. سعدی ابوجیب، القاموس الفقہی، دارالفکر، ۱۴۰۸ق، دمشق.
۲۹. شاطبی، ابراهیم بن موسی، الموافقات، دار ابن عفان، ۱۴۱۷ق، بی جا.
۳۰. شوکانی، محمد بن عبدالله، ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول، دارالکتب العربی، ۱۴۱۹ق، بیروت.
۳۱. شهید اول، محمد بن مکی، القواعد و الفوائد، کتاب فروشی مفید، بی تا، قم.
۳۲. شهید ثانی، حسن بن زین الدین، مسالک الافهام فی شرح شرائع الاسلام، مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ق، قم.
۳۳. شهیدی، مهدی، شروط ضمن عقد، انتشارات مجد، ۱۳۹۱، تهران.
۳۴. صاحب جواهر، محمد حسن بن محمد باقر، جواهر الکلام، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق، بیروت.
۳۵. صاحب معالم، حسن بن زین الدین، معالم الدین و ملاذ المجتهدین، مؤسسه فقه، ۱۴۱۸ق، قم.
۳۶. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق، قم.
۳۷. طباطبایی قمی، سید تقی، ثلاث رسائل، انتشارات محلاتی، ۱۴۲۳ق، قم.
۳۸. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، مؤسسه تاریخ عربی، ۱۴۳۰ق، بیروت.
۳۹. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، کتاب فروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ق، تهران.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق، قم.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الامامیه، المكتبة المرتضویة، ۱۳۸۷ق، تهران.
۴۲. عبدالرحمان، محمود، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقہیة، بی تا، بی جا.
۴۳. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی عمید، امیر کبیر، ۱۳۸۹، تهران.
۴۴. غروی اصفهانی، محمد حسین، حاشیه مکاسب، دار المصطفی لایه التراث، ۱۴۱۹ق، بی جا.
۴۵. فاضل لنکرانی، محمد، القواعد الفقہیة، مؤسسه مهر، ۱۴۱۶ق، قم.
۴۶. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، پاساژ قدس، بی تا، قم.
۴۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، نشر هجرت، ۱۴۱۰ق، قم.
۴۸. فیاض کابلی، محمد اسحاق، محاضرات فی اصول الفقه، تقریرات درس سید ابوالقاسم خویی، بی تا، نجف، ۱۳۹۵ق، نجف.
۴۹. فیض، علیرضا، مبادی فقه و اصول، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۹۱، تهران.
۵۰. فیض کاشانی، محسن ابن شاه مرتضی، مفاتیح الشرائع، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی-ره، بی تا، قم.
۵۱. قراملکی، علی مظهر و دیگران، مشروعیت الزام به فرزند آوری در فقه امامیه، فصلنامه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دفتر اول، ۱۳۸۸.
۵۲. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۱۲ق، تهران.
۵۳. قدسی مهر، خلیل، الفروق المهمه فی الاصول الفقہیة، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۴ق، قم.
۵۴. کاشف الغطاء، محمد حسین، تحریر المجله، المكتبة المرتضویة، ۱۳۵۹، نجف.
۵۵. کلانتری، صمد، جمعیت و تنظیم خانواده، انتشارات فروغ ولایت، ۱۳۸۷ش، اصفهان.
۵۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق، تهران.
۵۷. مالکی الملکی، علی بن محمد، الفصول المهمه فی معرفه الائمه، دارالحدیث، ۱۳۷۹ش، قم.
۵۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۰ق، بیروت.
۵۹. محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، نشر علوم اسلامی، ۱۴۰۶ق، تهران.

۶۰. مدرّسی، سید محمد تقی، استفتائات، مرکز العصر، ۱۴۳۳ق، بیروت.
۶۱. مراغی، میرفتاح، العناوین الفقہیہ، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق، قم.
۶۲. مرعشی شوشتری، سید محمد حسین، دیدگاههای نو در حقوق، نشر میزان، ۱۴۲۷ق، تهران.
۶۳. مروّج جزایری، سید محمد باقر، منتهی الدرایه، دارالکتاب، ۱۴۱۵ق، قم.
۶۴. مشکینی، علی، اصطلاحات الاصول، نشر الہادی، ۱۳۷۱، قم.
۶۵. مصباح یزدی، محمد تقی، اخلاق در قرآن، موسسه امام خمینی، ۱۳۸۸، قم.
۶۶. مصطفوی، سید حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مرکز کتاب لترجمه و النشر، ۱۴۰۲ق، تهران.
۶۷. مطہری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸، قم.
۶۸. مظفر، محمد رضا، اصول فقہ، ترجمه علی شیروانی و محسن غرویانی، دارالکر-جهان، قم.
۶۹. مفید، محمد بن محمد، المقنعه، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمۃ اللہ علیہ، ۱۴۱۳ق، قم.
۷۰. مقرّی فیومی، احمد، مصباح المنیر، منشورات دار الرضی، بی تا، قم.
۷۱. مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقہیہ، مدرسه امام علی بن ابی طالب(ع)، ۱۴۱۱ق، ۱۳۷۰، قم.
۷۲. مکارم شیرازی، ناصر، الفتاوی الجدیدہ، مدرسه امام علی بن ابیطالب(ع)، ۱۴۲۷ق، ۱۳۸۵ و ۱۳۷۴، قم.
۷۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونہ، دار الکتب الاسلامیہ، ۱۳۷۴ش، تهران.
۷۴. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الاصول، مدرسه امام علی بن ابیطالب(ع)، ۱۴۲۸ق، قم.
۷۵. موسوی بجنوردی، سید محمد، قواعد فقہیہ، موسسه عروج، ۱۳۷۰، تهران.
۷۶. موسوی بجنوردی، سید محمد، مقالات اصولی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱، تهران.
۷۷. نائینی، محمد حسین، منیۃ الطالب فی حاشیۃ المکاسب، المکتبۃ المحمّدیہ، ۱۳۷۳، تهران.
۷۸. نراقی، احمد بن محمد مهدی، عوائد الايام، مکتبه البصیری، ۱۴۰۸ق، قم.
۷۹. واسطی زبیدی، سید محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر، ۱۴۱۴ق، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.